

باسمه تعالی

خارج اصول حضرت استاد فرحانی (دام ظلّه) جلسه ۳۲ ۹۶/۹/۲۵

موضوع کلی: مسأله ضد موضوع جزئی: امکان امر به ضدین در عرض واحد در کلام امام

## بررسی نظریه حضرت امام در امکان امر به ضدین در عرض واحد

### خلاصه مباحث گذشته

حضرت امام رضوان الله تعالی علیه در ادامه مطالبی که از مقدمات تحلیل خود گرفتند نتیجه اولی را بیان کردند که توضیح دادیم.

### عدم مانعیت امر به شی، از امر به ضد آن در فضای خطاب قانونی

سپس نتیجه دومی را اشاره می‌فرمایند که امر به شی اقتضاء عدم امر به ضد آن را ندارد و مشهور و کسانی که قائل شدند امر به شی با امر به ضد جمع نمی‌شود در فضای خطاب شخصی قرار گرفتند و لذا نتیجه گیری کردند که نمی‌شود امر به صلوات و امر به ازاله باهم جمع شوند و اگر امر به ازاله فعلیت دارد نمی‌شود امر به صلوات فعلیت داشته باشد.

### بررسی اشکال شیخ بهائی به ثمره بحث ضد

آقایان در ثمره بحث ضد فرمودند: ثمره مسأله ضد این است که اگر امر به شی نهی از ضد کند و قرار باشد نهی غیری فساد عبادت را به دنبال داشته باشد ضد عبادی فاسد است به جهت نهی غیری که سبب فساد است.

شیخ بهایی رضوان الله تعالی علیه فرمودند فرضاً اگر امر به شی اقتضاء نهی از ضد نداشته باشد ولی امر به شی با امر به ضد خود جمع نمی‌شود و لذا نمی‌توان امر به ازاله داشته باشیم امر به صلوات هم داشته باشیم لذا به دلیل اینکه امر به شی با امر به ضد جمع نمی‌شود این سبب می‌شود با مبنای ما که قائل هستیم عبادت نیاز به امر دارد امر به صلوات وقتی منتفی شود صلوات باطل است چه نهی از ضدی در کار باشد و چه نهی در کار نباشد.

### جواب قائلین ترتب از اشکال شیخ بهائی

قائلین به ترتب گفتند امر به شی با امر به ضد شی قابل جمع است و آنچه قابل جمع نیست جمع ضدین است. در فرمایشات محقق نائینی و مرحوم مظفر و شاگردان مرحوم آخوند و محقق بروجردی و محقق خوئی بحث مهم این بود که امر به ضدین استحاله‌ای ندارد و فقط جمع ضدین مستحیل است و نمی‌شود ضدین را در آن واحد جمع کرد ولی امر به ضدین اگر مستلزم جمع ضدین نباشد استحاله ندارد و لذا عبارت موجزی که این نکته را نشان می‌داد عبارت

مرحوم مظفر بود. ایشان فرمود اینکه شما می گوید امر به ضدین در آن واحد محال است مغالطه است اگر آن واحد قید ضدین باشد درست ولی اگر قید امر باشد دلیلی نداریم که مستحیل باشد و لذا قائلین به ترتب تلاش کردند که امر به ضدین مستلزم جمع ضدین نیست و لذا استحاله ندارد و ما مدعی هستیم امر به ضدین به معنای جمع ضدین نیست زیرا در ترتب قید ان عصیت وجود دارد و این ینادی به اینکه ما جمع ضدین نداریم.

در فضای ترتب که طلب مهم را مشروط به ترک یا عصیان اهم می کند و جمع مهم است و لذا مرحوم مظفر خیلی سر ترک مانور داد که نشان دهد جمع ضدین تحقق پیدا نکرده است و خروجی مسأله ترتب برای او خیلی مهم بود که در فضای ترک اهم، مهم تحقق پیدا کند. قائلین ترتب به گردن شیخ بهایی گذاشتند که شما بین جمع ضدین و امر به ضدین خلط می کنید و گمان کردید که همانطور که جمع ضدین محال است امر به ضدین هم محال است نه تنها امر به ضدین محال نیست بلکه مستلزم جمع ضدین نیست زیرا خطاب ترتبی است که می گوید من مهم را از تو طلب می کنم در ظرف ترک اهم و در نتیجه جمع ضدین محقق نمی شود.

در نقد فرمایش سبحانی بیان کردیم که محقق خوئی فرمودند اگر به طریق اعجاز دو تا هم باجمع شوند یک مطلوب بیشتر نداریم و تا اهم محقق است اهم مطلوب است و اگر اهم از دست رفت مهم مطلوب است و ما طلب جمع ضدین نداریم و لذا امر ضدین را قائلیم ولی جمع ضدین را قائل نیستیم.

### **نقد حضرت امام بر جواب قائلین ترتب به شیخ بهائی**

حضرت امام می فرماید: اولاً محذور ما طلب ضدین است نه جمع ضدین و کسی بحث جمع ضدین نکرد و اصلاً تصور غلطی است که شما مسأله را به جمع ضدین برگردانید و محذور طلب ضدین است و لذا می گوییم محذور تکلیف به محال است نمی گوییم تکلیف محال است و بین تکلیف به محال و تکلیف محال فرق است و ما در اینجا می گوییم طلب ضدین محال است و الا جمع ضدین استحاله دیگری دارد و باید بررسی کنیم که نزاع و اشکال سر طلب ضدین است یا جمع ضدین؟! اشکال از ناحیه طلب ضدین است.

محذور ما این است که اگر امر به شی با امر به ضدش جمع شود طلب ضدین شده است و طلب ضدین یک اشکالی است که برمی گردد به طلب به محال به این معنا که مکلف قدرت ندارد در ظرف زمانی محدود خاص به یک کار دو کار انجام دهد. اشکال برمیگردد به طلب ضدین و تکلیف به محال و عدم قدرت مکلف بر امتثال این عمل در این ظرف خاص زمانی و مشکل را سر مسأله دیگری به نام طلب ضدین نبرید.

در جلسه قبل در نقد محقق کرکی و محقق خوئی و محقق نائینی بیان کردیم که امام یک جمله مشترک دارد در جایی که محقق کرکی می گفت امر به طبیعی خورده است و امر به طبیعی اشکالی ندارد وقتی طبیعی در وسعت وقت مقدور است. مشکل حضرت امام این بود که امر به طبیعی یعنی ایجاد طبیعی در وقت و شما این ایجاد را در وقتی که ظرفیت یک ایجاد بیشتر ندارد متوجه مکلف می کنید و ظرف هم یک ایجاد را بیشتر نمی طلبد و نمی شود از مکلفی که در شرائط مزاحمت است و ظرف زمانی هم ضیق است دو ایجاد خواست. ایشان وقتی خواست کلام محقق کرکی را نقد کند اول کلام محقق کرکی را توسعه داد و گفت اگر امر به طبیعی خورده است چه مزاحمت در بعض وقت باشد و چه در همه وقت جز آن آخر باشد فرقی ندارد و متعلق امر عوض نمی شود. ما گفتیم فقط باید مثال را عوض کنیم مثلا صلوات یکبار با ازاله مزاحمت می کند که مثال برای اولی است و یکبار با نجات غریق مزاحمت می کند که مثال برای دومی است در صورتی که تا آخر انقاز اهم باشد. بعد ایشان در مقام اشکال گفت هر سه فرض تعلق امر به طبیعی و مزاحمت در وسعت وقت و تعلق امر به طبیعی و مزاحمت در اکثر وقت که فقط آخر وقت به اندازه واجب مهم باقی بماند و فرضی که هر دو مضیقین باشند دچار اشکال هستند. اینکه دو ایجاد را از مکلفی که در مزاحمت واقع شده خواسته شود مشکل دارد. در خود مرحله طلب ضدین مشکل وجود دارد و این تکلیف به محال است و تکلیف فعلی به مکلفی که در مزاحمت است و ظرف زمانی یکی است تکلیف به محال است و لو در این تکلیف جمع ضدین خواسته نشود. تمرکز سر اشکال استحاله طلب ضدین از باب تکلیف به محال است که در هر سه فرض است. در فرمایش محقق نائینی که فرمود قدرت عقلی است یا قدرت از خطاب می آید نیز هست و فرقی بین قدرت عقلی و قدرت ناشی از خطاب نیست زیرا در هر صورت تکلیف به محال است. اگر تکلیف، تکلیف به محال است و طلب ضدین از باب تکلیف به محال اشکال دارد دیگر نباید قائلین به ترتب اشکال را سراغ جمع ضدین نبرند. فرض کنید امر به ضدین مستلزم جمع ضدین نیست از باب اشتراط عصیان که آن را هم اشکال کردیم ولی امر به ضدین یعنی توجه دو تکلیف فعلی و دو ایجاد به مکلفی که قدرت بر یکی دارد.

### **عدم اقتضا امر به شی، عدم امر به ضد در فضای خطاب قانونی**

اگر این مشکل است نه آنچه قائلین ترتب بیان کردند این زیر مجموعه خطاب شخصی است. اینکه کسی بگوید طلب ضدین محذور است و طلب ضدین تکلیف به محال است و این استحاله دارد این در فضای خطاب شخصی است. توجه خطاب شخصی که مکلف را در فضای مزاحمت دچار مشکل می کند و اینکه جمع ضدین را از مکلف به صورت فعلی بخواهیم به معنای اینکه دو ایجاد را در ظرف تراحم بخواهیم، این مشکل ناشی از خطاب شخصی است. توجه به

این نکته بسیار مهم است به خصوص برای جواب دادن از اشکال محقق سبحانی که بحث ان قلت و قلت را در  
المحصول مطرح کرده است.

از این تحلیل حضرت امام برداشت می شود که اوج کلام محقق خوئی هم غلط است. ایشان در فضای ترتب اوج  
خوبی داشت ایشان فرمود حتی اگر دو متعلق با هم تضاد هم نداشته باشند خطاب ترتبی جمع آنها را نمی خواهد و  
تمرکز آنها سر جمع بود و اگر محذور جمع ضدین باشد و ناگزیر از حل این جمع ضدین باشیم راه حل خوبی بود.  
عبارت مرحوم مظفر دائما سر ترک است عصیان را هم مطرح کرده است ولی تمرکز کلام مرحوم مظفر سر این جمع  
است. محقق خوئی می گوید اصلا جمعی تحقق ندارد حتی اگر تضادی در کار نباشد مانند طلب قرائت قرآن و صلوات  
که تضاد ندارند و اوجی که محقق خوئی داشت خوب بود ولی در فضای جمع ضدین خوب بود زیرا تمرکز ذهن  
آقایان سر بحث جمع ضدین است کما اینکه ذهن محقق کرکی همین بود و گفت اگر متعلق امر طبیعت شد جمع تحقق  
پیدا نکرده است.

امام می گوید اصلا مشکل نیست و مراد شیخ بهائی این نیست بلکه شیخ بهائی می خواسته بگوید طلب ضدین در جایی  
که مکلف قدرت بر یکی بیشتر ندارد از باب تکلیف به محال، محال است.

حضرت امام در مناہج ثانی را در ادامه نتیجه اول ذکر کرده است زیرا ریشه آن همان مطلبی بود که در نتیجه اول گفته  
شد و آن محذور تکلیف به محال از باب استحاله طلب ضدین است لذا ما از اول هم بیان کردیم که این اشکال به  
محقق کرکی در بیان مستقل ایشان از ترتب وارد است به ترتب وارد است به مرحوم آخوند در ذیل کلام محقق کرکی  
هم وارد است.

اگر فضا عوض شد و وارد خطاب قانونی شدیم این مشکل نیست زیرا خطاب قانونی ناظر به شرایط مزاحمت نیست و  
ناظر به شخص نیست خطاب قانونی در واقع آمدن تکلیف بر یک عنوان کلی به نام مکلف است که یک متعلق به نام  
طبیعی دارد. متعلق تکلیف که طبیعی است و موضوع هم عنوان مکلف است و ایجاد طبیعی برای عنوان مکلف تعلق  
گرفته است و خطاب کاری به زید مبتلاء به مزاحمت ندارد حالت ابتلاء زید به مزاحمت را در تکلیف ندیدم و وجود  
ندارد و نمی تواند این حالت در تکلیف موجود باشد نه در تکلیف این حالت است و نه در خطاب لکن مولی یک  
حجتی بر مکلفین درست است که تا روز قیامت حجت است. در لسان تکلیف و خطاب بحث روشن است و در وادی  
امثال عقل تکلیف عاصی را مشخص کند و می گوید کسی که معذور در ترک نیست عاصی است و اگر در معصیت  
دیگری را مرتکب شد عقل در وادی امثال می گوید مکلف مسحق سه عقاب است و اگر معصیت نمی کند و فقط دو

واجب را ترک کرده است استحقاق دو عقوبت دارد و اگر اشتغال به اهم دارد معذور در ترک مهم است و اگر اشتغال به مهم دارد معذور در ترک اهم نیست و مولی هم طلب ضدین نکرده است و طلب ضدین فقط برای فضای خطاب شخصی است.

امام با این تحلیل محطّ اشکال را معین می کند اولاً و ثانیاً مغالطه‌ای که دارد در پاسخ شیخ بهائی بیان می شود را روشن می کند و محطّ اشکال شیخ بهائی را هم روشن می کند و می گوید کلام شیخ بهائی در فضای خطاب شخصی وارد است.

در پایان این جمع بندی نتیجه گیری می کنیم که اگر مرحوم آخوند با خطاب شخصی گرفتار است و مشکل طلب ضدین را مطرح می کند نه جمع ضدین را و نه مطلبی که محقق خوئی و مرحوم مظفر بیان کرد و اگر مرحوم آخوند این را می گوید حرف خوبی است ولی نباید در ادامه حق را در واجب موسع به محقق کرکی بدهد زیرا در فضای خطاب شخصی، طلب ضدین است که تکلیف به محال است.

### **بررسی و نقد کلام محقق خوئی در طولی نبودن ترتب به دلیل مناهات نداشتن عدم**

قائلین به ترتب در فضایی که امر به ضدین غیر از جمع ضدین است مسأله ترک و معصیت را مطرح کردند. محقق خوئی فرمود در عصیان و ترک اختلاف رتبه نیست زیرا اختلاف رتبه مناهات می خواهد و اینکه عدم یک ضدی در رتبه فعل ضد دیگر است این باعث اختلاف رتبه نمی شود.

این حرف خیلی خوبی است و ایشان خواسته بگویند این مسأله، اختلاف رتبه درست نمی کند ولی یک اشکالی در کلام محقق خوئی است و آن اینکه عدم در رتبه هیچ چیزی نیست نه اینکه مناهات ندارد. اگر یک چیزی را معلق بر عدم کردید و به عدم واقعیت دادید اصل اشکال ثبوتی ترتب این است که اینها می گویند وقتی طلب مهم معلق بر عدم اهم است جمع ضدین نیست. ما سوال می کنیم معلق بر عدم است به چه معنا است؟ مگر عدم می تواند معلق علیه باشد. محقق خوئی نصف راه را رفت و گفت عدم مناهات ندارد و نمی شود از اینکه عدم یک ضد در رتبه وجود ضد دیگر است اختلاف رتبه را بیرون آورد اختلاف رتبه مناهات می خواهد. این حرف بسیار خوبی است از باب اینکه عدم هیچ است و اگر عدم هیچ است عدم معلق علیه نیست. اگر محقق خوئی بگوید ما نمی خواهیم ادق بحث کنیم بلکه می خواهیم بگوییم عدم مضاف له حظ من الوجود. ما در جواب می گوییم پس مناهات دارد و اختلاف رتبه درست است و حق با آیت الله فاضل است و حرف محقق نائینی درست است و حق اختلاف رتبه است.

اگر با عدمی کار می کنید که هیچ است اساس ترتب منهدم می شود یعنی اینکه از دورن طلب ضدین، جمع ضدین به خاطر «ان عصیت» در نمی آید. ما اول گفتیم اشکال در جمع ضدین نیست بلکه اشکال در طلب ضدین است طلب ضدین تکلیف به محال است و ثانياً اگر اشکال در طلب ضدین باشد شما از ان عصیت می خواهید عدم جمع را بیرون بیارید آیا با این عدم شرط است این را خارج می کنید؟؟ ما می گوئیم عدم شرط نیست.

محقق خوئی نشان دادند صرف اینکه معلق بر عدم شود اختلاف رتبه ندارد و اختلاف رتبه مناط می خواهد که باید به وجود برگردد نه به عدم ولی اشکال ما این است که عدم معلق علیه نیست مگر اینکه عدم واقعیت پیدا کند از باب عدم مضاف و اگر عدم واقعیت پیدا کرد باید حرف محقق نائینی را قبول کنید.

فتحصل: در فضای خطاب شخصی اشکال را خوب استخراج کنید و اشکال جمع بین ضدین نیست بلکه طلب ضدین است و حل مشکل جمع بین ضدین با اشتراط عصیان دچار مشکل می شود زیرا شما عدم را معلق علیه کردید.